

باز هم ریاست امنیت...

ریاست امنیت ملی بعد از تخیل پردازی ها و صحنه سازی های اخیر در مورد کشف طرح ترور رئیس جمهور و خنثی نمودن آن و باقی ماجرا، اینبار از سوی ریاست جمهوری متهم به پخش معلومات غلط و بی اطلاعی گردید. آقای مشعل سخنگوی ریاست امنیت گفته بود: "... متأسفانه این گروه موفق شده بود تا به سیستم محافظتی ریاست جمهوری نیز رخنه کرده و یکی از محافظان رئیس جمهور را استخدام کند".

اما یک روز بعد "دفتر مطبوعاتی ریاست جمهوری با پخش اعلامیه ای گفته است که فرد بازداشت شده محب الله احمدی نام دارد و یکی از نگهبانان دروازه بیرونی محوطه ارگ ریاست جمهوری بوده و صلاحیت رفت و آمد به داخل ارگ را نداشت".

معلوم نیست که ریاست امنیت راست میگوید یا ریاست جمهوری.

اگر ریاست امنیت حقیقت را گفته باشد، پس ریاست جمهوری دروغ میگوید و اگر ریاست جمهوری حقیقت را میگوید، پس ریاست امنیت دروغ میگوید و یا هم هر دو دروغ میگویند و اطلاعات غلط را به خورد مردم میدهند.

از جانب دیگر دیده میشود که هموائی و همکاری بین ریاست امنیت و ریاست جمهوری وجود ندارد و ریاست امنیت حتی از محافظین داخل قصر ریاست جمهوری و نیز محافظین بیرونی ارگ ریاست جمهوری، اطلاعات دقیق ندارد.

این بدان معنی تواند بود که مقامات بلند پایه تا سطح رئیس جمهور، به این ریاست اعتماد کامل ندارند و شاید این دستگاه، حکومتی باشد اندرون حکومت.

همه شاهد بودیم که بعد از کشته شدن ربانی در قصر او در وزیراکبرخان کابل، ریاست امنیت مدعی شد که از ملاقات ربانی با قاتل و یا قاتلین اش در آنروز اطلاعی نداشته و به ریاست امنیت در مورد گزارش داده نشده بود. یعنی اینکه حتی ربانی و شورای نام نهادش هم به این دم و دستگاه اعتماد نداشتند. اما ریاست امنیت را چرا خواب برده بود؟

به هر حال همان محافظ یا "نگهبان دروازه بیرونی محوطه ارگ ریاست جمهوری"، هم امکانات آنرا داشته است تا در بیرون دروازه ارگ ریاست جمهوری نیز اقدام به عمل انتحاری نموده و وظیفه خویش را انجام دهد. این قضیه نه

مسئولیت امنیت ملی را مرتفع می سازد و نه هم از ریاست گارد رئیس جمهور را.

جالب اینجاست که ریاست امنیت از تمام محافظین بیرونی و درونی ریاست جمهوری که شاید تعداد شان به یک هزار و یا بیشتر و یا هم کمتر برسد، صرف یک محافظ را، آنهم در دروازه بیرونی انگشت گذاشته و بازداشت نموده است که از قندهار است. اینکه آیا این قضیه تصادفی بوده یا قبلاً سنجیده شده، شاید روزی روزگاری افشا گردد.

اما نازکی قضیه در این نهفته است که مسئولین ارگ ریاست جمهوری خواسته یا ناخواسته، ریاست امنیت را به انتشار اخبار غلط متهم میکند و امنیت ملی هم با خاموشی آنرا چون جام زهر، قورت کرده لب از لب نمی کشاید.

آیا ریاست امنیت اخبار غلط بیرون میدهد، یا ریاست جمهوری نظر به ملحوظاتی به اینکار مبادرت ورزیده است؟ اینکه ارتباطات بین این دو ریاست و مقامات مسؤول در هر دو دستگاه چگونه است، فعلاً در پرده اسرار قرار دارد.

اینکه مقامات ریاست امنیت با وقوع هر حادثه، بلافاصله آنرا به سازمان استخباراتی پاکستان (آی اس آی) پیوند میدهند، حرف تازه نیست، اما جان مطلب اینجاست که چندی قبل زمانیکه وزرای داخله و دفاع و سرپرست ریاست امنیت جهت پاسخ گوئی در مورد بی امنیتی های اخیر به ولسی جرگه فراخوانده شده بودند، سرپرست ریاست امنیت

خواستار سری بودن جلسه گردیده و از حضور خبرنگاران در جلسه معذرت خواسته شد. این کاملاً قابل فهم است که مسائل سری امنیتی نباید به بیرون درز کند و همه از آن باخبر گردند و مخالفین مسلح و حامیان بیرونی شان از آن مطلع گردند، اما جان مسأله در این است که در همان ولسی جرگه تعداد کثیری از افراد و نمایندگان طالبان،

وابستگان شبکه حقانی، اعضا و هواداران جمعیت اسلامی، حزب اسلامی، وحدت اسلامی، اتحاد اسلامی، جنبش اسلامی، بقایای حزب دیموکراتیک خلق (اسلامی) و... حضور دارند و ارتباطات بیرونی آنان نیز واضح و روشن و آشکار است. با چنین یک تشکیلات شترگاو پلنگ، چگونه توقع دارید که اسرار امنیتی مملکت را سری و پُت و پنهان نگهدارید؟

آیا همین تشکیلات یاد شده در داخل پارلمان کشور، از صد ها خبر نگار و سازمان های خبر رسانی، به مراتب زودتر و سریع تر، آنچه را باید به حامیان بیرونی شان اطلاع دهند، اطلاع نخواهند داد؟ حتی گفته میتوانیم که تا

خبرنگاران خود را به اصطلاح شور دهند، تمام آنچه اسرار امنیتی پنداشته می شود، به آن جایی که باید برسد، رسیده است. این فقط مردم اند که همیشه باید در تاریکی نگهداشته شوند.

از اینها که بگذریم بی ارتباط نخواهد بود چند موضوع دیگر را نیز به ارتباط ریاست امنیت ملی تذکر دهیم.

گزارش تازه سازمان ملل به تاریخ ۱۰ اکتوبر ۲۰۱۱ مشعر است که زندانیان بصورت وسیع در زندان های امنیت ملی شکنجه میشوند.

در گزارش سازمان ملل متحد آمده است که "... زندانیان، از بدرفتاریهایی چون شوک الکتریکی، کشیدن ناخن پا و تهدید به آزار جنسی در زندانهای امنیت ملی خبر داده اند.

سازمان ملل متحد می گوید زندانیان، از انواع دیگر شکنجه مانند لت و کوب (ضرب و جرح) با (کیبل) و چوب در ناحیه پا و یا هم آویختن زندانیان از سقف اتاق نیز گزارش داده اند.

علاوه بر بزرگسالان، گزارش سازمان ملل متحد از شکنجه شماری از افراد زیر سن هجده سال نیز در این زندانهای امنیت ملی خبر داده است."

ریاست امنیت ملی امروز، یا بقایای (خاد) و (واد) دیروز، کاری بیشتر از این بلد نیستند و این نوع شکنجه های وحشیانه را از اربابان روسی خویش در (کی جی بی) وقت، فرا گرفته اند. از آنها نمی توان توقع بیشتر از این داشت. این تنها کاریست که از امنیت ملی ساخته است، متباقی بگفته مشهور "الله و بلا در گردن ملا".

یکی دیگر از کشفیات!! یا خیال پردازی های امنیت ملی، درست بعد از ترور احمد ولی کرزی و درست بعد از آنکه در فاتحه مذکور رئیس شورای به اصطلاح علمای قندهار را هدف قرار دادند، مطرح گردید. ریاست امنیت ملی برای سرپوش گذاشتن بالای ندانم کاری ها و از مسؤلیت شانه خالی کردن های خود، ادعا کرد که فرد انتحاری، مواد منفجره را در لنگوته یا لنگی خود پنهان نموده بود و... همین تیوری را در واقعه قتل ربانی دوباره تکرار کردند.

آیا عقل سلیم قبول میکند که مواد منفجره در زیر لنگوته پنهان کاری و جابجا گردد و آلات الکترونیکی جهت کشف مواد منفجره که در دست هر محافظی در همچو محل ها وجود دارد که از سرتا پا و از پا تا به سر یا گردن افراد از آن ماشین ها گذرانده میشوند، تا گردن برسد و صدا نکشد، در حالیکه یک مقدار کافی مواد منفجره به گفته امنیت ملی گویا در زیر لنگوته فرد انتحاری پنهان شده باشد؟

از طرف دیگر قراراینکه در عکس ها و گزارشات مختلف بار بار دیده شده است، در واسکت های انتحاری مقدار کافی مواد منفجره جابجا میگردند که قدرت تخریبی آن فوق العاده بلند است و تا شعاع چندین متر اطراف خود را تخریب میکند. اگر قبول کنیم که مقدار آن مواد را بسیار هم کوچک و کم وزن ساخته باشند که در زیر لنگوته فرد انتحاری جابجا شود، چگونه آنرا در فرق سر او سرش کرده خواهند بود که نه در رفتار شخص کوچکترین تغییری وارد شده و نه هم در اثر وزن آن لنگوته فرد انتحاری از سر اش پائین افتد؟

جهت دیگر قضیه عبارت از منفجر نمودن مواد خواهد بود. قرار معلوم بعضی از این نوع عملیات انتحاری یا از راه دور کنترل شده و منفجر ساخته میشوند و یا هم بوسیله فرد انتحاری در زمان اقدام به عمل انتحاری.

مجسم سازی صحنه قتل ربانی را. شخص انتحاری که زمانی از افراد طالبان گفته شده و زمانی هم پاکستانی قلمداد میگردد، قرار گفته مقامات امنیت ملی، درست زمانی که با ربانی بغل کشی و مصافحه مینموده است، مواد منفجره را که گویا در لنگی خود پنهان نموده بود، منفجر می سازد و ربانی را به دیار عدم میفرستد.

حال اگر قبول کنیم که این موضوع حقیقت داشته است، انفجار از راه دور منتفی میگردد، زیرا کنترل زمان دقیق بغل کشی قاتل و مقتول، غیر ممکن است و از واقعیت فرسخ ها دور. اما اگر کنترل به دست خود فرد انتحاری بوده باشد، در حالیکه با ربانی بغل کشی میکرده و اینکار نظر به رسم و رواج قبول شده وطنی، با دو دست صورت میگیرد، و هر دو با یقین کامل از هر دو دست خود گار گرفته اند و فرد انتحاری فرصت فشار دادن دکمه مواد منفجره را در عین زمان نداشته است. پس مواد منفجره را که گویا در لنگی خود پنهان کرده بوده است، چگونه و با چه وسیله ای انفجار داده است. اگر شخص دومی اینکار را کرده است، پس چرا ریاست امنیت ملی در مورد خاموش است و چرا گاهی ادعا میکنند که فرد انتحاری از اعضای شورای کوبته بوده است و زمانی هم میگویند یک فرد پاکستانی بوده است. از جانب دیگر اگر قبول کنیم با همه مشکلات تخنیک که بر شمردیم، فرد انتحاری مواد منفجره را در لنگی خود پنهان نموده و فرد دومی دکمه ریموت آنرا فشار داده باشد، پس در آنصورت باید نه برای ربانی سر و کله باقی مانده باشد و نه برای فرد انتحاری و نیز فرد دومی هم باید در اثر آن انفجار پارچه پارچه شده باشد، که صد البته چنین نبوده است.

آیا توطئه قتل ربانی توسط اعضای رهبری شورای به اصطلاح صلح، طرح تنظیم و اجرا گردیده است یا رقبای ربانی در جمعیت اسلامی که از وجود ربانی در شورای صلح ناراضی و ناخشنود بوده اند و یا هم کدام دست دیگر در کار بوده است؟

در این قسمت بیجا نخواهد بود تا کمی به عقب برگردیم و زمانی را بیاد بیاوریم که در افغانستان و به خصوص در شهر زیبای کابل، تنظیم جنگی وحشتباری در جریان بود و ربانی در زیرخانه های ارگ کابل لمیده و فهیم قسیم در زیرخانه های ریاست امنیت، مشغول توطئه چینی و دسیسه بازی و شکنجه زندانیان بود.

در یک چنین زمانی که راکت های کور گلبدین بدون وقفه شهریان بیدفاع کابل را به خاک و خون میکشید، فهیم قسیم در ریاست امنیت آن وقت، مشغول شکنجه نمودن یک افغان بود. او را از دستان به سقف آویخته بودند و آنقدر لت و کوب نموده بودند که از سر و رویش خون جاری بود و... درست در همان دقایق وحشت آفرین بود که یکی از

راکت های کور گلبدین حکمتیار به همان اطاق شکنجه اصابت کرد و دیوار آنرا فرو ریخت. قسیم فهیم و افراد شکنجه گر او فرار را بر قرار ترجیح دادند و چهار دست و پا محل شکنجه و تعمیر ریاست امنیت را ترک نمودند. بخت با آن زندانی یاری کرد و نیمه جان پا به فرار گذاشت و جان بدر برد و از مرگ حتمی نجات یافت. آن هموطن شکنجه شده و خون آلود که از دست قصابان فهیم جان سلامت برد، حامد خان کرزی بود.

پایان

د پانو شمېره: له ۳ تر 3

افغان جرمن آنلاین په درنیت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادښت: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په ځیر و لولئ